



نشنال جئوگرافی- بنایی رویایی که در ارتفاعات یونان در قرن ۱۶ میلادی ساخته شده



فرانس پرس - یکی از شرکت کنندگان در جشنواره بومیان برزیل



روپترز - ماجراجویی که با یک صندلی و چندین بادکنک در آفریقای جنوبی به پرواز درآمده است

دنیانه را با تصویر

## آیات نور

## پیمودن راه خدا باید عاشقانه و با رغبت باشد

حجت الاسلام و المسلمین قرائتی در تفسیر سوره «شرح» درباره شرح صدر و بالا رفتن ظرفیت انسان و صبر و پایداری برای تحمل ناملایمات در سختی ها با این مضمون که: «ای پیامبر! آیا به تو شرح صدر عطا نکردیم؟ و بار سنگینات را از (دوش) تو برداشتیم؟ آن (بار گرانی) که برای تو کمرشکن بود. و نام تو را بلند (آوازه) گردانیدیم. پس (بدان که) با هر سختی آسانی است. آری، با هر دشواری آسانی است. پس هر وقت (از کاری) فراغت یافتی (برای کار جدید) خود را به تعب انداز. و با رغبت و اشتیاق به سوی پروردگارت روی آور.» نکاتی را مطرح کرده اند که می خوانید:

۱- سعه صدر، زمینه ساز انجام برنامه های سنگین رسالت است. ۲- سنت و برنامه الهی آن است که به دنبال هر سختی، آسانی است. ۳- انسان باید بعد از فارغ شدن از هر کار و مسئولیتی، آماده پذیرش مسئولیت دیگر و تلاش و کوشش دیگر باشد. ۴ - تلاش ها باید جهت الهی داشته باشد. ۵- تلاش و کوشش باید همراه با اخلاص باشد. ۶- برای توجه به خداوند باید نهایت تلاش را به کار برد. ۷- پیمودن راه خدا باید عاشقانه و با رغبت باشد.

تفسیر نور

## یادش بخیر



## بریده کتاب

## جهان بدون آینده

فقط زندگی در جهانی را تصور کن که در آن آینده نباشد. تو درباره صورت خیالیافی می کنی و تصور این است که صورت بازتاب آن چیزی است که در درون توست و بعد وقتی چهل ساله شدی، کسی برای اولین بار آینده ای در برابر می گیرد، وحشت خودت را مجسم کن! تو صورت یک بیگانه را خواهی دید و به روشنی به چیزی پی خواهی برد که قادر به پذیرفتن اش نیستی: صورت تو، خود تو نیست!

برگرفته از کتاب: جاودانگی، اثر میلان کوندرا

## حکایت

## بیچاره خرا!

دوستان نصرالدین که خرس را به اندازه خودش می شناختند، متوجه شدند که روز به روز ضعیف تر می شود. روزی به نصرالدین گفتند: «مگر به خرت غذا نمی دهی که این قدر ضعیف شده؟ او گفت: «چرا، شبی دو من جو از من جیره می گیرد.» دوستانش گفتند: «پس چرا این قدر لاغر شده؟» نصرالدین گفت: «هی بسوزه پدر نداری... بیچاره خرم جیره یک ماهش را از من طلبکار است!»

بیوته

## فتونکته



## اندک صبر

## هوس و عشق!

عشق یک فتنان جای قند پهلوس آخ که اگر به موقع هوس کنی چقدر می چسبد!



## دور دنیا

## تاکسی لاک پشتی



این ها، از سواری و دیدن خیابان های مسیر لذت ببرند. این تاکسی های منحصر به فرد که از دسامبر ۲۰۱۳ شروع به کار کرده اند، بین مردم به شدت محبوب هستند.

## روش عجیب پیدا کردن همسر ایده آل



آدیتی سنترال- «آن» مرد ۳۷ ساله و مهندس کامپیوتر، به دنبال شریک زندگی اش می گردد اما همسر او باید کاملاً ایده آل باشد. بنابر این او سائیتی را راه اندازی کرده است تا از طریق آن بتواند همسرش را پیدا کند. او در این سایت خودش را

مردی با قد ۱۸۵ و خوش چهره معرفی کرده و گفته است برای سفر به دور دنیا می خواهد از دواج کند و با همسرش هم سفر شود. جالب این جاست که او هر روز چند ساعت را پای این سایت وقت می گذارد تا گزینه ها را بررسی کند!

## تعقیب و گریز باکوسه



اسکای نیوز- «جان گریگ» غواص ۳۴ ساله استرالیایی که از قایق اش جدا شده بود و سعی در پیدا کردن راهی برای رسیدن به آن داشت، ناگهان در آب یک کوسه ببری چهار

متری گرسنه رو به رو شد. او راهی به جز شنا کردن در آب و قایم شدن میان صخره ها برای نجات جانش نداشت. در نهایت با کپسول اکسیژنی که بر پشت داشت، سه ساعت تعقیب و گریز مرگبار با کوسه را تجربه کرد تا به قایق اش رسید. جالب این جاست که او کوچک ترین آسیبی ندیده است!

## سه نقطه



تصویری از حمام های قدیم که نمی دانیم چطور جرئت می کردیم واردشان بشویم!

« جنگ داخلی فقط جنگ تو ماشین سر این که کابل AUX به گوشی کی وصل بشه! »  
« یک زمانی بادمه شلوار جین پاره که می پوشیدی، می گفتن بیچاره پول نداره بخوره... اما حالا هرجی شلوار پاره تر، شما ریچ کیبز تر، شما فشن تر!»  
« اکه کلاس ۸ صبح نقض حقوق بشر نیست، پس چیه؟! »

« باید یکی رو بخارن تو را دیو، صبح زود آروم با یک صدای نرم بگه جوان ایرانی بخواب! »  
« حساب می کردم تو برهه کنونی سرطان بگیرم، به مصرفتر درمیداد برام تا دندون درد! »

« ولی یک روز به هممون ثابت می شه، ماشین لباسشویی ها، لنگه جوراب می خورن تا زنده بمونن! »

« من تنها آرزوم اینه به با خودم رو با اولین پرواز برسونم یه جایی. مهم نیست کجا، فقط از اسمش خوشم میاد! »

« آدم بیشتر تا حرف هایی که زده پیشمون می شه تا از حرف هایی که زده! گاهی می نازنی رو با چاقو پوست بکنی. بگذارید احساس غرور کنه! »

## پاسخ مسابقه این کیه؟

## اولین پیامک، اولین برنده شدن!



سلام. این هم عکس کامل شخصیت مسابقه شماره ۵۵ «این کیه؟» خانم نگار جواهریان « بازگر خوب کشورمون. همان طور که گفته بودیم ایشون تو فیلم هایی مثل «یک حبه قند»، «قندون چهپزیه» و «طلا و مس» بازی کرده که خب مقدار قند و قندون فیلم هاش به خرده زیاده! این روزها هم فیلم «نگار» ساخته همسرشون یعنی «رامبد جوان» رو روی پرده سینماها دارن. ۲-۳ نفر تو این مسابقه شرکت کرده بودن که تو پاسخ های غلط نام خانم ها گلاره عباسی و بهاره افشاری هم به چشم می خورد. ما که هر چی عکس رو چرخوندیم نفهمیدیم چه شباهی بین این سه هنرمند هست ولی لاید دوستان شباهت هایی پیدا کرده بودن دیگه!

برنده این مسابقه آقای «احسان فهیمی تبار» هستن که با راهنمایی یکی از دوست هاشون تونستن به جواب صحیح برسن! جالب این جاست که حالا تو مسابقه شرکت نکرده بودن و دفعه اولی که پیامک زدن، برنده هم شدن و الان هم یادشون نبود چه اسمی رو پیامک کردن! بهشون تبریک می گیم که این قدر خوش شانس هستن و چهارشنبه همین هفته با مسابقه بعدی، عکس و کاریکاتور شون رو می تونید ببینید.

## خودمونی

## قیمه ها رو نیز تو ماست های زندگی ات!

مرد مثل همیشه دیرتر از زمانی که زنگ هشدار گویی را فعال کرده، بیدار شد. قبل از شستن دست و صورتش به سمت آشپزخانه رفت تا کتری برقی را روشن کند. روی میز این پر از ظرف های کثیف و آشغال های خوراکی هایی بود که دیشب خورده بودند. سینک هم پر از لیوان ها و قابلمه های ناهار و شام دیروز! کتری را پر از آب کرد و دکمه روشن شدنش را فشار داد. جای به جا مانده از دیروز در قوری، تمیز شدنی نبود و بعد از چندین بار آب کشیدن، باز هم کف قوری تیره بود. همسرش از خواب بیدار شد و با دیدن این صحنه ها، انتظار همه چیز را داشت جز شروع یک روز خوب! مرد سر اسیمه سفره را انداخت، صبحانه را خورد و آماده رفتن به محل کار شد. هر چند فکر کرد، یادش نیامد که جوراب هایش را کجا درآورده است. کیف پول، تلفن همراه و کلیدهایش را از گوشه و کنار خانه پیدا کرد و راهی محل کار شد. میز محل کارش به به شدت شلوغ و به هم ریخته بود. تمرکز کافی برای کار کردن نداشت و هر لحظه آرزوی تمام شدن روز را می کرد تا از محل کارش بیرون برود. همسرش هم از صبح، هاج و واج مانده بود و دلش به کار کردن نمی رفت. انگار قیمه های بی نظمی را ریختند در ماست زندگی. بنابر این صبح شان، شب شد بدون هیچ پیشرفتی. می پرسید چرا؟ فرقی نمی کند که پسر باشید یا دختر، مجرد باشید یا متاهل، چرا که شبیه این بی نظمی ها در بسیاری از زندگی ها دیده می شود. اولین قدم برای بهتر شدن حس مان در زندگی، داشتن نظم است. بایاید بیشتر حواس مان به نظم و اهمیت آن باشد. اصلاً همین الان این توصیه حضرت علی(ع) در نامه ۴۷ نهج البلاغه را روی یک کاغذ بنویسید و جایی بگذارید تا جلوی چشم تان باشد: «اوصیکم بتقوی ... و نظم امر کم،» باشد که به برکت همین کلام، زندگی تان نظم یابد. مجید حسین زاده

## افسانه های نوین

## الاغ آوازه خوان و شتر لرزان

در زمان های قدیم، الاغ و شتری دور از آبادی در کنار یکدیگر به خوبی و خوشی می زیستند. یک شب این دو دوست که از غلف تازه ای که خورده بودند شاد بودند، تصمیم گرفتند با هم چرخی بزنند تا هم از آب و هوا لذت ببرند و هم درباره مسائل مهم روز بیابان بحث کنند. همان طور که مشغول رفتن بودند به نزدیکی دهی رسیدند. شتر رو به دوست خرس کرد و گفت: «چند دقیقه ای ساکت باش تا از کنار این ده رد بشیم وگرنه مردم صدات رو می شنون و اسیرمون می کنن.» الاغ که اصلاً توی باغ نبود پوزخندی زد و گفت: «اصلاً این حرف رو زن که ناراحت می شم! من هر شب درست همین ساعت عادت دارم آواز بخونم. از قدیم هم گفتن ترک عادت موجب مرض است.» و شروع کرد به آواز خواندن در مایه «خر در چمن». شتر تا می خواست حرف نامربوطی بزند وپوزه الاغر را ببندد، کار از کار گذشته بود و روستاییان متوجه حضور یک الاغ و یک شتر مفت نزدیک آبادی شده بودند و آمدند به جفت شان افسار زدند و شد آن چه نیامد می شد. فردا اهالی روستا تصمیم گرفتند بروند از آن طرف رودخانه را بیاورند. چون آب رودخانه عمیق بود، الاغ را پشت شتر گذاشتند تا از آب رد شوند. (اهالی زمان های قدیم به فناوری پیشرفته ای رسیده بودند که الاغ را بار شتر می کردند!) وسط آب ناگهان شتر شروع کرد به بالا و پایین جهیدن و دست افشاندن و پا کوفتن. الاغ که این صحنه را دید، دودستی کوهان شتر را چسبید و افزود: «چه کار می کنی داداش؟ آروم بگیر! الان من رو می اندازی توی آب...» شتر قهقهه زنان گردش را ۱۷۰ درجه به سمت خر چرخاند و افزود: «چطور دیشب وقت آواز تو بود؟ من هم عادت دارم وسط آب حرکات مزورن انجام بدم!» چون افسانه های ما «هپی اند» هستند و آخرشان خوب تمام می شود، الاغ از شتر عذرخواهی کرد و شتر هم پذیرفت و روستاییان که این صحنه را دیدند اشک توی چشم های شان جمع شدن و دورا هر کردند و این دو دوست با هم به خانه شان برگشتند تا آخر عمر به خوبی و خوشی زندگی کردند! ولی این دلیل نمی شود که کسی با شخص کم عقل دوست شود. (این هم نتیجه گیری آخرش. مولف)

علکساندر کاربراتور

## تا حالا دقت کردین هر وقت با



ایده و اجرا: حسین زاده و مرادی

## ماوشما

شماره پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹

\*پرداختن به موضوعاتی مثل هنر محیطی تو صفحه اول زندگی سلام خوبه، به شرط این که واقعا همه مشکلات مردم حل شده باشه و فرصت فکر کردن درباره مفهوم این هنر رو داشته باشن. \*در روزنامه مورخه سوم آبان، مزایا و معایب تاکسی های آنلاین را گفتید، ولی از سرمایه ای که ما تاکسی تلفنی های قدیمی چندین سال گذاشته ایم چیزی ننوشتید. خسارتی که به ما وارد شده را چه کسی پرداخت می کند؟ کمی هم به فکر ما باشید. \*باید دست و قلم این آقای علیرضا کاردارتون رو طلا بگیریم. مطلب شون با عنوان «ما اگه شانس داشتیم» مصداق کامل حال ما دهنه شمنی هاست. واقعا جالبه. همه مون تجارب مشترک داریم. \*خفن استریپ خیلی خنک و تکراری شده، توی اوج توموش کینن و یک سرگرمی دیگه مثل ناویاب رو شروع کنین. \*آق کمال بود که داش سامان هم اضافه شد! \*آق کمال: داش سامان پیش کسوت ما تو روزنامه یه! \* چرا پیام تشکر بنده را که از همسر عزیز رو مهربانم دو روز پیش برایتان ارسال کردم در روزنامه چاپ نکردید؟ منتظرم و متشکرم. \*نازنین زهرا و علی اصغر، فرزندان قشنگم بدوین تو دنیا دو نفرن که جون شون رو براتون میدن، دوست تون داریم. بابا حسین و مامان عصمت

پاسخ مسابقه خفن استریپ شماره قبل: ستمدیده - جدایی - ایادی